

جایگاه معجزات امام هادی علیه السلام در سیره علمی و ولایی ایشان

محسن دیمه کار گراب^۱

چکیده

صدور معجزه از ناحیه معصومان علیهم السلام، یکی از مهم‌ترین مباحث کلامی در موضوع امامت است لکن برخی همچون معتزله آن را تنها مختص انبیاء علیه السلام دانسته و امامت را بدون صدور معجزه نیز جائز دانسته‌اند. با توجه به اهمیت اعجاز در مباحث امامت از یک سو و صدور بسیاری از معجزات از ناحیه معصومان علیه السلام از سوی دیگر، نظر به دوران حساس امامت امام هادی علیه السلام و تعدد معجزات ایشان، در این نوشتار به دنبال این مطلب هستیم که جایگاه معجزات امام هادی علیه السلام در سیره علمی و ولایی ایشان را مورد بررسی و تحلیل قرار بدهیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد خبر دادن از ضمیر افراد و نیز خبر دادن از آینده، علم به لغات، استجابت دعا، شفابخشی، طی الارض، معرفت حیوانات به امام، آگاهی از خواب افراد و دستیابی به گنج‌های زمین از مهم‌ترین مصادیق اعجاز در سیره امام هادی علیه السلام است. تبیین مفهوم معجزه و جایگاه آن در دیدگاه دانشمندان امامی و نیز اصول حاکم بر معجزات امام هادی علیه السلام از قبیل ارتباط معجزه با شرایط سیاسی دوران ایشان، ضرورت اعجاز و نهایت اهتمام به امور و حوائج شیعیان و ابعاد هدایتی، معرفتی و تربیتی معجزات ایشان از دیگر مباحث این نوشتار به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: امام هادی علیه السلام، امامت، معجزه، کرامت، علم غیب، امامیه.

^۱ دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث در دانشگاه فردوسی مشهد

طرح مسأله

معجزات صادر شده از ناحیه معصومان علیه السلام اگرچه در بدو امر ناظر به داستان‌های ایشان به نظر می‌رسد، لکن تأمل در کتب روایی و کلامی امامیه نشان می‌دهد که این موضوع یکی از موضوعات بسیار مهم در مباحث امامت بشمار می‌آید که از دیرباز تاکنون مورد توجه محدثان و متکلمان امامیه بوده است. سؤال‌های مهمی که در خصوص معجزات معصومان علیه السلام اذهان را به خود جلب می‌نماید این است که با توجه به کمیت بسیار معجزات ایشان، اصول حاکم بر این معجزات و نقش آن در سیره معصومان علیه السلام چیست؟ و دیگر اینکه آیا می‌توان ابعاد و گونه‌های إعجاز معصومان علیه السلام را در چینش منظم و منطقی طبقه‌بندی و مرتب نمود و مورد بررسی و تحلیل قرار داد؟ با توجه به حجم گسترده معجزات معصومان علیه السلام به منظور پاسخ به این سؤال‌ها، در این پژوهش تنها معجزات امام هادی علیه السلام را مورد بررسی قرار می‌دهیم. اما در ابتدا پیش از پرداختن به این موضوع ذکر دو مقدمه «معجزه و جایگاه آن در کلام امامیه» و «اشاره‌ای به زندگی و دوران امامت امام هادی علیه السلام» ضروری به نظر می‌رسد:

۱- معجزه و جایگاه آن در کلام امامیه

یکی از مهم‌ترین مباحث کلامی موضوع «معجزه» و جایگاه و کارکرد آن کلام امامیه است که در مباحث نبوت و امامت مورد بررسی قرار می‌گیرد لذا در ابتدا به معنی اصطلاحی آن می‌پردازیم:

۱-۱- اصطلاح معجزه

قرآن کریم از معجزه به «آیه» و «برهان» تعبیر کرده که در آیات "وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ.." (الرعد، ۳۸) "فَإِنَّكَ بُرْهَانٌ مِّنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ.." (القصص، ۳۲) این اصطلاح سپس برای ائمه اطهار علیه السلام نیز بکار رفته است. ابوبصیر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به چه علتی خداوند عزوجل به انبیاء و رسولانش و نیز به شما معجزه عطا کرده است؟ حضرت فرمود: به این علت که دلیلی بر صدق آورنده آن باشد و معجزه نشانه‌ای الهی است که خداوند آن را جز به انبیاء و رسولانش و حجت‌هایش به کسی عطا نمی‌کند که به واسطه آن صدق راستگو از دروغ دروغگو مشخص شود» (ابن بابویه، بی‌تا، ج ۱: ۱۲۲). وی در «اعتقادات الامامیه» نیز درباره معصومان علیه السلام می‌نویسد: اعتقاد ما این است که ایشان صاحب معجزات و دلائل هستند (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق: ۹۴). قطب‌راوندی نیز در بخش «فی معجزات النبی و الأئمة علیه السلام» در مقدمه «الخراج والخراج» از



امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «أعظم الناس ذنباً و أكثرهم إثماً علی لسان محمد صلی الله علیه و آله الطاعن علی عالم آل محمد صلی الله علیه و آله و المكذب ناطقهم و الجاحد معجزاتهم» (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۷). که از این دو روایت می‌توان دریافت که معجزه در لسان روایات و در عصر معصومان علیه السلام علاوه بر انبیاء و رسل الهی برای ائمه اطهار علیه السلام نیز بکار رفته است.

این اصطلاح توسط بزرگان امامیه نیز درباره ائمه علیهم السلام نیز استعمال شده است. نمونه‌های زیر بیانگر این مدعاست:

عناوین برخی از ابواب «الإرشاد» شیخ مفید چون «باب طرف من أخبار أمير المؤمنين علیه السلام و فضائله و مناقبه و المحفوظ من كلامه و حکمه و مواعظه و المروى من معجزاته..» (مفید، الإرشاد، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۱: ۲۹)، «باب ذکر طرف من دلائل أبي الحسن موسى علیه السلام و آیاته و علامات و معجزاته» (همو، ج ۲: ۲۲۱). و نیز ابوابی از کتاب «إعلام‌الوری» نوشته طبرسی همچون «فی ذکر شیء من معجزاته» درباره امام سجاد علیه السلام (طبرسی، بی‌تا: ۲۵۸). «فی ذکر نبذ من آیاته و دلالاته و معجزاته» درباره امام کاظم علیه السلام (همو: ۳۰۰). و نیز ابوابی در «بحار الأنوار» همچون «معجزاته و..» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۷: ۶۳ و ج ۴۸: ۲۹ و ج ۴۹: ۲۹).

اما در تعریف این اصطلاح، شیخ مفید می‌گوید: «معجزه امری خارق عادت و مطابق به ادعا و همراه با تحدی است که دیگران توانایی ندارند که مانند آن را بیاورند» (مفید، ۱۴۱۳ق، ح: ۳۵). علامه مجلسی نیز نوشته است: «هی أمر تظهر بخلاف العادة من المدعی للنبوة أو الإمامة عند تحری المنکرین علی وجه یدل علی صدقه و لا یمکنهم معارضته» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷: ۲۲۲). بر این اساس با توجه به تعریف عام معجزه در بیان شیخ مفید و تعریف علامه مجلسی که قید «امامت» نیز در آن ذکر شده و نیز با توجه به استعمال این اصطلاح در روایات و آثار روایی و کلامی متقدمان و متأخران امامی می‌توان دریافت که صدور معجزه اختصاصی به انبیاء ندارد بلکه ائمه اطهار علیهم السلام را نیز شامل می‌شود و این دیدگاه امامیه برخلاف دیدگاه معتزله است که صدور معجزه از غیر انبیاء را انکار می‌کنند (نک: مفید، ۱۴۱۳ق، و: ۳۱۶).

۱-۲- جایگاه و کارکرد معجزه در تفکر امامیه

نکته اساسی که باید به آن توجه نمود این است که لزوماً معجزه حاکی از نبوت نیست؛ چراکه این ادله مختص به نبوت نیست، بلکه این ادله دلالت بر صدق داعی به مطلب مورد ادعاء اوست. لذا اگر از ناحیه پیامبری صادر شود دلالت بر صدق ادعاء او یعنی نبوت وی دارد و اگر از ناحیه امامی صادر شود،



دلیل و برهانی بر صدق ادعاء وی یعنی امامت او دارد (نک: مفید، ۱۴۱۳ق، ه: ۱۲۳؛ طوسی، ۱۴۰۶ق: ۲۵۶). بحرانی (د ۱۱۰۷ق) در مقدمه «مدینه المعاجز» می نویسد: «بدان که معجزات انبیاء و ائمه علیهم السلام دلیل بر صدق آن‌ها در ادعاء نبوت و امامت ایشان است زیرا معجزه خارق العاده فعل خداوند است و چنین قدرتی را خداوند به ایشان داده است، بدان که امامان دوازده گانه ما ادعاء امامت داشته اند و خداوند معجزه به دستان ایشان ظاهر کرد بنابراین ایشان امامان هدایت و صراط مستقیم خداوند هستند» (بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۴۱ و ۴۳).

شیخ مفید در «المسائل الجارودیة» نیز می نویسد: «تمایز شدن و مشخص شدن شخص امام از رعیت وی، با نص بر شخص امام و معجزه خارق عادات واجب است چراکه راهی به پی بردن به شخصی که چنین اوصافی در وی جمع باشد، نیست مگر به طریق نصی صادق از ناحیه خداوند و یا به طریق معجزه همان گونه که هیچ راهی به پی بردن به نبوت و رسالت از ناحیه خداوند نیست مگر به وسیله نصّ پیامبر پیشین و یا به وسیله معجزه باهر العقول» (مفید، ۱۴۱۳ق، ز: ۴۵-۴۶). وی در «الفصول المختارة» امامت را موجب عصمت، نص و معجزه دانسته (مفید، ۱۴۱۳ق، و: ۳۴۰). در «أوائل المقالات» نیز تصریح کرده است: «امامیه بر این اجماع کرده اند که امامت با عدم معجزه ثابت نمی شود مگر با نص و توقیف بر شخص امام، اما معتزله، خوارج، زیدیه، مرجئه و اصحاب حدیث بر خلاف این دیدگاه هستند و امامت را درباره کسی که معجزه و نص و توقیفی ندارد، جائز دانسته اند» و نیز تصریح کرده که امامیه بر امامت ائمه اطهار علیه السلام نص نبوی و نص امامی دارد که امامیه بر این امر اجماع و اتفاق دارند. لکن فرقه های مخالف امامیه، این امر را انکار می کنند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج: ۴۰-۴۱). لذا در این مواقع به نظر می رسد ظهور معجزه برای ایشان کارآمدی بیشتری نسبت به نص داشته باشد زیرا ایشان نص را می توانند با اتهام به ضعف سند و با اتهام «جعل حدیث» و «غلو» به امامیه انکار کنند، اما ظهور معجزه را نمی توانند انکار کنند مگر اینکه اساساً عناد و لجاجت داشته باشند. لذا بی دلیل نیست که قطب راوندی (د ۵۷۳ق) معجزه را اقوی از نص دانسته است (قطب راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۸). شیخ طوسی نیز بر این باور است که عین امام و تعیین شخص وی که زید یا عمرو است، پی بردن به آن گاه از طریق نص است و گاه از طریق معجزه، بنابراین هرگاه راویان حدیث نصی بر امامت وی نقل کنند به صورتی که دیگر عذری باقی نماند، غرض حاصل شده و هرگاه راویان نصی بر امامت وی نقل نکنند و از نقل نص اعراض کنند و به غیر نص روی بیاورند، در این صورت واجب است که خداوند بر دستان مبارک حضرت معجزه ای صادر نماید که شخص امام را از دیگری مشخص و معین نماید (طوسی، ۱۳۸۲ش، ج ۱: ۱۴۱-۱۴۲). طبرسی نیز به منظور اثبات امامت، ادله کلامی متعددی ذکر کرده که یکی از ادله وی صدور معجزات از ایشان است (طبرسی، بی تا: ۲۰۹ و ۲۵۸). اهمیت این امر به قدری است که برخی از



علماء همچون علی بن یونس نباطی (د ۸۷۷ق) نفس معجزه را نص دانسته است و ی چنین تصریح کرده است: «هر که ادعاء امامت کند و معجزه از وی صادر شود، این امر نصی از جانب خداوند بر امامت اوست» (نباطی بیاضی، ۱۳۸۴ق، ج ۱: ۹۴).

در خصوص امام عصر (عجل الله فرجه) نیز در هنگام ظهور وضعیت همینطور است و مردم به واسطه نص و صدور معجزه به امامت ایشان پی خواهند برد. شیخ مفید راه شناختن امام عصر علیه السلام هنگام ظهور که پس از دوران غیبت می باشد را صدور معجزه از ناحیه ایشان دانسته است (مفید، ۱۴۱۳ق، ج: ۴۵). وی در ذکر ادله کلامی به منظور اثبات امامت امام عصر علیه السلام پس از اشاره به عصمت می نویسد: «و وجوب نص دربارۀ حضرت و یا صدور معجزه از ایشان به منظور متمایز شدن حضرت از دیگران» (مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۲: ۳۴۲). طبرسی (د ۵۴۸ق) و إربلی (د ۶۹۳ق) نیز به این مطلب اشاره کرده اند (طبرسی، بی تا: ۴۲۳؛ إربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۵۲۰). سید مرتضی (د ۴۳۶ق) بر این باور است: «همانا امام به هنگام ظهور پس از غیبت، جز این نیست که شخص امام و نیز متمایز شدن مصداق امام از طریق معجزه ای است که بر دستان وی جاری می شود زیرا نص متقدم از ناحیه پدارن حضرت شخص وی را از دیگری مشخص نمی کند همان گونه که نص نص شخص پدارن ایشان را متمایز می کرد» (علم الهدی، بی تا: ۱۸۴). ابوالصلاح حلبی (د ۴۴۷ق) نیز دیدگاهی شبیه به دیدگاه مذکور سید مرتضی بیان نموده و بر این اساس ظهور معجزه از امام عصر علیه السلام را در هنگام ظهور به منظور پی بردن به شخص امام واجب دانسته است (حلبی، ۱۴۰۴ق: ۲۱۵).

۲- سیری در زندگی و دوران امامت امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام دهمین امام شیعیان، در جایی به نام صریا در نزدیکی شهر مدینه در نیمه ماه ذی حجه سال ۲۱۲ق و یا در ماه رجب سال ۲۱۴ق به دنیا آمد، و متوکل آن حضرت را به وسیله یحیی بن هرثمه از مدینه به سامراء آورد، و مدت امامتش سی و سه سال بود، و مادر آن حضرت زنی ام ولد بود به نام سمانه بود (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۴۹۷-۴۹۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۲: ۲۹۷). سبب اینکه حضرت هادی علیه السلام را از مدینه به سامراء آوردند این شد که عبد الله بن محمد متصدی کار جنگ و خواندن نماز در شهر مدینه بود، و پیش متوکل از حضرت هادی علیه السلام سعایت و بدگوئی کرد، و پیوسته قصد آزار آن جناب را داشت، امام هادی علیه السلام که از جریان سعایت او آگاه شد نامه به متوکل نوشت و در آن نامه جریان آزار کردن عبد الله بن محمد به او و دروغگوئی او را در آن سعایتی که کرده بود برای متوکل یادآور شده بود، متوکل دستور داد پاسخ نامه آن حضرت را بنویسند و در ضمن او را به آمدن به



سامرا دعوت کنند و سفارش کرد در گفتار و کردار به آن حضرت به خوبی رفتار کنند (مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۲: ۳۰۹-۳۱۰). آوردن حضرت به سامرا بنا بر گزارش طبری توسط یحیی بن هرثمه در سال ۲۳۳ق رخ داد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۹: ۱۶۳). امام هادی علیه السلام وقتی که به یاسریه رسید، اسحاق بن ابراهیم از جریان مطلع شد و دید که مردم علاقه‌مند به زیارت آن بزرگوارند و همه خواستار خشنودی او هستند دستور داد تا امام را شبانه وارد بغداد کردند (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۴۸۴). ایشان که معروف به «ابوالحسن العسکری» است و مدت ۲۰ سال و نه ماه در سامراء ماند و در سال ۲۵۴ق در ایام معتز در خانه‌اش که از دلیل بن یعقوب نصرانی خریده بود درگذشت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۵۶-۵۷).

۳- اصول حاکم بر معجزات امام هادی علیه السلام

حکمت و جایگاه رفیع امامت اقتضاء می‌کند که صدور معجزات از ایشان مبتنی بر اصولی اساسی باشد و شرایط دینی، سیاسی، اجتماعی و معیشتی آن دوران به نحوی باشد که صدور معجزه امری عقلایی و ضروری به شمار آید و از سوی دیگر نقل آن در زمان‌های بعدی در قالب روایت در کتب متقدم، کمیت و اعتبار آن روایات نکاتی اساسی در مطالعه این روایات بشمار می‌آید که ذیلاً بررسی می‌شود:

۳-۱- منابع، کمیت و میزان اعتبار روایات معجزات امام هادی علیه السلام

توجه به مصادر روایی و کمیت و اعتبار روایات معجزات امام هادی علیه السلام یکی از نکات اساسی در بررسی ابعاد این معجزات است که ذیلاً به اختصار به آن می‌پردازیم:

۳-۱-۱- منابع روایات

روایات بیانگر معجزات امام هادی علیه السلام غالباً از مصادر متقدم امامیه نقل شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتست از: الکافی، رجال کشی، رجال نجاشی، کمال الدین، الإرشاد، امالی شیخ طوسی، دلائل الأئمه، عیون المعجزات، اعلام الوری، الخرائج، مناقب، کشف الغمه و کتاب الدلائل حمیری، کتاب احمد بن محمد بن عیاش و در کنار این مصادر سه منبع بسیار مهم «اثبات الهداء بالنصوص و



المعجزات»، «مدینه معجز الأئمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر» و بحار الأنوار که هریک میزان قابل توجهی از این روایات را از منابع متقدم نقل کرده‌اند از اهمیت بسیاری برخوردار است.

۳-۱-۲- کمیت و میزان اعتبار روایات

در خصوص کمیت این روایات لازم به ذکر است که شیخ حر عاملی بیش از ۹۰ روایت از معجزات امام هادی علیه السلام را در «إثبات الهداء» نقل کرده‌است (حرعاملی، ۱۴۲۲ق، ج ۵: ۱۹-۴۶). بحرانی در «مدینه المعاجز» حدود ۹۸ روایت از معجزات امام هادی علیه السلام را نقل کرده‌است (نک: بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۵۳۹-۶۷۲). علامه مجلسی نیز در «بحار الأنوار» در باب «معجزاته و بعض مکارم أخلاقه و معالی أموره» علیه السلام حدود ۸۳ روایت از معجزات امام هادی علیه السلام نقل کرده‌است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰: ۲۴۷-۳۰۴).

اما در خصوص اعتبار این روایات باید توجه نمود که غالباً از مصادر روایی متقدم و از ناحیه محدثان متعددی نقل شده است که زمان آن‌ها به زمان امام هادی علیه السلام بسیار نزدیک بوده و در سند واسطه‌های کمتری وجود دارد و از سوی دیگر با توجه به کمیت روایات به راحتی می‌توان گفت که در حد استفاضه است و حتی نفس صدور معجزه از ایشان در حد تواتر اجمالی است لذا از اعتبار بسیاری برخوردار است.

شیخ مفید در خصوص صدور معجزات از ائمه اطهار علیه السلام می‌نویسد: «قد جاءت بكونه منهم علیه السلام الأخبار علی التظاهر و الانتشار فقطعت علیه من جهة السمع و صحیح الآثار و معی فی هذا الباب جمهور أهل الإمامة» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج: ۶۸-۶۹). قطب‌راوندی نیز در خصوص اعتبار این روایات تصریح کرده‌است: «آنچه که شیعه امامیه در خصوص معجزات امامان معصوم علیه السلام روایت کرده‌اند، صحیح است زیرا بر آن إجماع دارند و إجماع ایشان حجت است چراکه در میان ایشان حجت خدا علیه السلام وجود دارد» (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۹). که این اجماع مربوط به اصل صحت و واقعیت داشتن صدور معجزه از ائمه است و نه اینکه بسیاری از روایات دارای این ویژگی باشند.

۳-۲- تناسب صدور معجزه با شرایط سیاسی دوران امامت امام هادی علیه السلام

سال‌های امامت امام هادی (۲۲۰-۲۵۴ق) مصادف بوده است با قسمتی از خلافت معتصم (۲۱۸-۲۲۷ق) و تمام خلافت واثق (۲۳۲ق)، متوکل (۲۴۷ق)، منتصر (۲۴۸ق) و مستعین (۲۵۲ق) و در



زمان خلافت معتز (د ۲۵۵ق) وفات یافتند (نک: طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۹: ۱۱۸، ۱۵۰، ۲۲۲، ۲۵۱، ۳۶۲، ۳۸۹). به عنوان نمونه در خصوص دوران متوکل که حدود پانزده سال از امامت امام هادی علیه السلام در دوران خلافت او بوده گزارشات زیر شرایط سیاسی حاکم در آن دوران را نشان می دهد:

به گفته ابن اثیر (د ۶۳۰ق) متوکل، دشمنی شدیدی با امام علی علیه السلام و اهل بیت ایشان علیه السلام داشت و هرکسی را که خبر می یافت ولایت امام علی علیه السلام و اهل بیتش را قبول دارد، اموالش را می گرفت و او را می کشت (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۷: ۵۵). متوکل در سال ۲۳۶ قمری دستور داد که قبر امام حسین علیه السلام و منازل و خانه های دور آن در کربلا را ویران کنند و زمینش را شخم بزنند و در آن بذر بکارند و موضع قبر را جهت کشاورزی آبیاری کنند و نگذارند که مردم به زیارت حضرت بیایند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۹: ۱۸۵؛ مسکویه رازی، ۱۳۷۹ش، ج ۴: ۲۹۹؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱: ۲۳۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۷: ۵۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷: ۱۸). این گزارش تاریخی نیز به خوبی از اوج خفقان در زمان متوکل و در تنگنا قرار دادن علویان حکایت دارد. در واقع دوران امامت امام هادی علیه السلام مصادف با اوج خفقان سیاسی و حاکمیت تقیه برای علویان است. شیعیان در زمان امام هادی علیه السلام از شهرهای دیگر برای زیارت ایشان به سامرا روی می آوردند و هدایایی به عنوان مختلف می فرستادند. رفتار متوکل با امام به ظاهر محترمانه بود ولی پیوسته او را تحت نظر داشت و گاهی به حبس و توقیف و یا جستجوی منزل آن حضرت امر می کرد. مسعودی در «مروج الذهب» نقل کرده است که به متوکل خبر می دهند در منزل امام نامه ها و سلاحهایی است که شیعیان او از قم فرستاده اند و او با این سلاحها قصد شورش در دولت را دارد. متوکل جماعتی از غلامان ترک را شبانه به منزل امام فرستاد ولی چیزی در منزل او نیافتند و او را در حالی دیدند که لباسی پشمین یا موپین پوشیده و بر روی ریگ روی به قبله نشسته و مشغول نماز یا خواندن آیات قرآن است. او را با همان وضع پیش متوکل بردند و گفتند که در خانه اش چیزی نیافته، او را در حال عبادت دیده اند. متوکل در آن شب به شراب مشغول بود و چون امام را دید او را تکریم کرد و پهلوی خود نشانید و جام شراب را به او تعارف کرد. حضرت سوگند یاد کرد که شراب با پوست و گوشت و خون او آشنایی ندارد. متوکل از او خواست که برایش شعری بخواند و حضرت عذر آورد که در شعر قلیل الروایه است. اما متوکل اصرار کرد و امام چون اصرار او بدید اشعاری در بی ثباتی و بی وفایی دنیا خواند که متوکل و حاضران را به گریه درآورد و متوکل او را با احترام روانه منزل کرد (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۱۱-۱۲). برخی نیز نوشته اند: مسلمانان از ارتباط با امامان و حتی سلام کردن با آنان خودداری می کردند زیرا عباسیان هر که را به هر شکل برای اهل بیت و علویان احترامی قائل می شد به شدیدترین وجهی شکنجه می کردند (قرشی، ۱۳۷۵ش: ۲۱۰-۲۱۱).



امام هادی علیه السلام در روایتی به داود صرمی فرمود: اگر بگویم که تارک تقیه همچون تارک نماز است، قطعاً که راست گفته‌ام (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق: ۴۸۳؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۱ق: ۵۸۳). لذا در این شرایط ویژه صدور معجزه از ایشان به اشکال گوناگون یکی از عوامل بسیار مهم معرفتی و رسوخ اعتقاد مردم به امامت ایشان بود. برخی روایات به خوبی بیانگر این است که مأموری مراقب و ملازم حضرت بوده است (نک: قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۱۱-۴۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰: ۱۵۳).

۳-۳- لزوم اتمام حجت

اصولاً برخی از مردم در دوران معصومان علیه السلام به دنبال نشانه و دلیلی برای ایمان آوردن و تصدیق امامت ایشان بودند لذا ضرورت ایجاب می‌کرد که معجزه‌ای از این قبیل صادر شود. این امر درخواستی عقلایی است همان‌گونه که انبیاء برای نشان دادن حقانیت نبوت خویش برای مردم معجزه‌ای می‌آوردند، و در خصوص ائمه اطهار علیه السلام نیز صدور معجزه گواهی صدق امامت ایشان بود لذا در صورت درخواست، به مردم معجزه ارائه می‌کردند و با صدور معجزه حجت بر آن‌ها تمام می‌شد.

مقبل دیلمی گوید: مردی در کوفه قائل به امامت عبدالله افطح بود دوست وی که از امامیه بود او را به امامت امام هادی علیه السلام فراخواند وی خواهان دلیل شد. او در پاسخ گفت: خبر دادن حضرت از ضمیر افراد اشاره کرد وی به منظور تحقیق این امر با دوست خویش به سامراء آمد و حضرت او را از آنچه در دل پنهان داشته بود آگاه کرد، تأثیر این معجزه در وی به قدری بود که خاک بر سر خویش ریخت و بر گذشته خویش افسوس خورد و قائل به امامت امام هادی علیه السلام شد (طبری، بی‌تا، ۲۱۹-۲۲۰؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۴۴۶-۴۴۷).

۳-۴- اهتمام به امور هدایتی، تربیتی و معیشتی مردم

اهتمام به امور شیعیان یکی از مهم‌ترین اصول حاکم بر معجزات ایشان است که تحت عناوین زیر قابل بررسی است:

۳-۴-۱- اثرگذاری معجزه در هدایت و تربیت مردم

یکی دیگر از ابعاد اهتمام امام هادی علیه السلام به امور مردم، بعد هدایتی و تربیتی ایشان است که به برخی از نمونه‌های آن اشاره می‌کنیم:

أ- احمد بن محمد بن عبد الله گوید: عبد الله بن هلیل معتقد به امامت عبد الله افطح بود وقتی به سامرا آمد از این اعتقاد دست کشید. من علت تغییر عقیده اش را پرسیدم گفت: من تصمیم داشتم در این مورد از حضرت هادی علیه السلام سؤال کنم یک روز در معبری به ایشان برخورد کردم کنار من آمد تا روبرویم رسید در این موقع چیزی به جانب من داد روی سینه ام افتاد برداشتم دیدم نامه ایست که در آن نوشته است: آن جا خبری نیست و جریان آن طور که فکر می کنی نیست (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱: ۳۵۵).

ب- نیز روایتی از مقبل دیلمی که ماجرای نهی کردن حضرت فتح قلانسی را از نیت پلیدش است که با مقداری از طلبی که از امام هادی علیه السلام داشت قصد خرید شراب داشت که فتح قلانسی گریه کرد و به مقبل دیلمی گفت: به خدا سوگند تا ابد هیچ نبیذ و هیچ شراب مسکری نخواهم نوشید که صاحب تو (امام هادی علیه السلام) به آن علم دارد (طبری، بی تا: ۲۲۰-۲۲۱؛ بحرانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷: ۴۴۷-۴۴۸).

جنبه معرفتی و هدایتی این امور به اندازه ای بود که گاه راوی به عنوان نمونه یحیی بن هرثمه پس از مشاهده برخی از ابعاد علم غیب حضرت عرضه می داشت «أَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّكُمْ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» و به دست حضرت مسلمان و شیعه می شد (قطب راوندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۳۹۶). که این اوج اثرگذاری آن معجزه در آن افراد بود و شناخت ایشان به حضرت بیشتر می شد. در واقع صدور معجزات و اموری از این قبیل یکی از امور هدایتی و معرفتی در محضر امام هادی علیه السلام بود. ابوهاشم جعفری گوید: هیچ گاه بر امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام وارد نشدم مگر اینکه از ایشان دلالت و برهانی مشاهده کردم^۲ (طبرسی، بی تا: ۳۷۵؛ قطب راوندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲: ۶۸۴). از سوی دیگر آنهایی که مسلمان نبودند و یا در امامت ایشان تردید داشتند، پس از صدور چنین اموری از حضرت انقلاب روحی در ایشان ایجاد می شد و از عمق جان مسلمان می شدند و به امامت ایشان معتقد می شدند. بی تردید چنین اثرگذاری بی نظیر و تحول روحی و اموری از این قبیل، حاکی از قدرتی الهی و فرابشری در تأثیر هدایتی ایشان است و به نظر می رسد که چنین تأثیر شگفت جز از ناحیه انبیاء و معصومان علیه السلام از کسی ساخته نیست و شاید چنین امور عظیم هدایتی، یکی از مصادیق «هدایت به امر» از ناحیه امام و به تعبیری «ایصال الی المطلوب» باشد که در آیات «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا..» (الأنبياء، ۷۳) و «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا..» (السجده، ۲۴) به آن تصریح شده است. لذا محدود کردن این امر به عنوان یک اثربخشی عادی با جایگاه ویژه هدایتی مقام امامت سازگار نیست.

^۲ با توجه به نمونه روایات متعدد ابوهاشم جعفری که بیانگر معجزات حضرت است و در این نوشتار به برخی از آنها اشاره شده، این دلالت و برهان در این مطلب اعم از معجزات و دیگر دلایل امامت و اموری از این قبیل است.



۳-۴-۲- استفاده از معجزه در برآورده کردن حوائج مردم

رسیدگی به حوائج مردم یکی دیگر از جنبه‌های اهتمام حضرت به امور مردم است که ذیلاً به برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌کنیم:

أ- محمد بن أحمد منصوری از عموی پدر خود نقل کرده که متوکل حقوق او را قطع کرده بود، از امام هادی علیه السلام خواست که مشکلش را برطرف کند. حضرت فرمود: کارت درست خواهد شد ان شاء الله. شبانگاه متوکل او را خواست و همه طلبش را به او داد. به فتح بن خاقان گفت: امام هادی علیه السلام اینجا تشریف آوردند. گفت: نه پرسید: نامه‌ای نوشته بود گفت: نه. گوید: برگشتم فتح بن خاقان از پی من آمده گفت: من می‌دانم تو از آن جناب تقاضا کرده‌ای برای دعا کند برای من هم درخواست کن دعا نماید. وقتی خدمت امام علیه السلام رسیدم تا چشمش به من افتاد فرمود: ابا موسی از چهره‌ات پیداست که خوشحالی و راضی هستی. عرض کردم: آری به برکت شما ولی می‌گفتند شما آنجا تشریف نبرده‌ای و از متوکل تقاضائی ننموده‌اید. فرمود: خداوند می‌داند که ما در گرفتاریها به غیر او پناه نمی‌بریم و در پیش آمده‌های سخت جز بر او توکل نداریم هر وقت درخواست کرده‌ایم ما را رد نکرده می‌ترسم که از این کار دست بردارم خداوند نیز رفتار خود را تغییر دهد (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۸۵؛ طبری، ۱۳۸۳ق: ۱۳۴-۱۳۵).

ب- ایوب بن نوح گوید: نامه‌ای برای امام هادی علیه السلام نوشتم که جعفر بن عبدالواحد قاضی مرا رها نمی‌کند و در کوفه مرا اذیت می‌کند شکایت از ناراحتی‌های او کردم در جواب من نوشت تا دو ماه دیگر از دست او راحت خواهی شد. پس از دو ماه او را عزل کردند و از آزارش آسوده شدم (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۹۹؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۸۵-۳۸۶). (برای مشاهده نمونه دیگر رک: طبری، بی‌تا: ۲۱۸؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۴۴۳).

ج- مانند روایتی از ابوهاشم جعفری که پیش از آنکه از تنگدستی شدید خویش نزد امام هادی علیه السلام شکایت کند حضرت دستور دادند که صد دینار طلا به وی بدهند (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش: ۴۱۲-۴۱۳؛ همو، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۴۰۱).

اهتمام ویژه به امور شیعیان، عطوفت و مهربانی حضرت به ایشان، محافظت از جان ایشان، رسیدگی به امور ایشان و برآوردن حوائج آن‌ها، و نشان دادن آیات و معجزات، پاسخ‌گویی به مسائل علمی شیعیان بود که در دل داشتند و به دلائل گوناگون از یادشان می‌رفت چه در حضور حضرت و چه در قالب نامه و مواسات ایشان در امور مالی شیعیان همه حاکی از تلاش جدی و پویایی بسیار ایشان در میان مردم بود. در واقع چنین اموری که از آن در ذیل معجزات حضرت یاد می‌شود، یکی از



شاخصه‌های اساسی عمل کرد و اقدامات حضرت در دوران امامت ایشان در ارتباط با شیعیان و مردم بود. از سوی دیگر اشخاصی که چنین حقایقی را از امام علیه السلام می‌دیدند دارای خانواده و یا خاندان و قبیله بودند و با مردم دیگر در ارتباط بودند لذا شخصی که صدور معجزه‌ای را مشاهده می‌کرد این امر بازتاب ویژه‌ای در خانواده و یا قبیله وی داشت و نوعی در راستای معرفت به امام و گسترش معرفت به امام در میان مردم می‌شد. از سوی دیگر بی‌تردید ظهور چنین کراماتی از امام علیه السلام که سرشار از برکت و رحمت در زندگی عموم مردم بود محبت و علاقه مردم را روز به روز به ایشان بیشتر می‌نمود و به تدریج موجب روی آوردن مردم به ایشان و گسترش تشیع در آن دیار می‌شد.

۴- ابعاد اعجاز در سیره امام هادی علیه السلام

پس از بررسی نکات اساسی در خصوص معجزات امام هادی علیه السلام نوبت به بررسی ابعاد إعجاز در سیره ایشان می‌رسد که ذیلاً با استناد به نمونه‌های متعدد مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۴-۱- علم به امور غیبی

علم به غیب یکی از مهم‌ترین ابعاد إعجاز در سیره امام علیه السلام و یکی از نشانه‌های امامت است. علامه طباطبایی بر این باورست که با ضمیمه "عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ.." (الجن، ۲۶ و ۲۷) به آیات اختصاص غیب به خدا، مانند "وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ.." (الأنعام، ۵۹) و "وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" (هود، ۱۲۳) این نتیجه به دست می‌آید که علم غیب به اصالت از آن خداست، و به تبعیت خدا دیگران هم می‌توانند به مقداری که او بخواهد به تعلیم او داشته باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰: ۵۳).

لازم به ذکر است که خبر دادن از امور غیبی از مصادیق اخبار غیبی است که خداوند در قرآن کریم این امر را یکی از معجزات حضرت عیسی علیه السلام برشمرده است آن‌جا که می‌فرماید: "... وَأَتَّبِعْكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ.." (آل عمران، ۴۹) (نک: مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۱: ۳۱۲-۳۱۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۲۰۰).

در ذیل به گونه‌های تجلی این بعد از إعجاز در سیره حضرت اشاره می‌کنیم:



۴-۱-۱- خبر دادن از ضمیر افراد

خبر دادن از ضمیر انسان‌ها یکی از ابعاد تجلی علم غیب آن حضرت است که نمونه‌های متعددی بیانگر این مدعاست:

أ- از حسن بن مصعب مدائنی نقل شده است که او نامه‌ای برای امام نوشت که در آن سؤال کرده بود: می‌توان بر شیشه سجده کرد وقتی نامه را فرستاد در دل با خود گفت شیشه که از روئیدنیها است سجده بر روئیدنی نیز اشکالی ندارد. گفت در جواب نامه امام علیه السلام نوشته بود بر شیشه سجده نکن گرچه خیال کرده بودی شیشه روئیدنی است چنین نیست آن را از ریگ و نمک تهیه می‌کنند و نمک از معدنیها و شوره‌زار است (مسعودی، ۱۴۲۶ق: ۲۳۱؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۱۰-۱۱) ^۳.

ب- خبر دادن امام هادی علیه السلام از ضمیر مردی بنام عبدالرحمن که اهل اصفهان بود و نیز دعای حضرت برای او که عمر، اموال و اولادش بسیار شود نیز روایت دیگری علاوه بر استجابت دعای حضرت بیانگر علم ایشان به ضمیر افراد است، مشاهده و تحقق این دو مطلب از امام هادی علیه السلام آنچنان تأثیری در آن شخص گذاشت که به تشیع گروید و به امامت امام هادی علیه السلام معتقد شد (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۹۲-۳۹۳؛ إربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۸۹-۳۹۰). در مصادر روایی نمونه‌های دیگری نیز در خصوص خبر دادن از ضمیر افراد در ذیل معجزات حضرت نقل شده است (رک: طبری، بی‌تا: ۲۲۰-۲۲۱؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۴۴۷-۴۴۸).

۴-۱-۲- پاسخ به سؤال و نامه ذکر نشده

نمونه‌های زیر بیانگر این بعد از اعجاز در حوزه علم غیب حضرت می‌باشد:

أ- محمد بن فرج گوید: امام هادی علیه السلام به من فرمود: هر وقت مسأله‌ای داشتی آن را در نامه‌ای بنویس و نامه را زیر جانماز خود بگذار پس از یک ساعت بردار جواب مسأله را خواهی دید، گفت همین کار را کردم دیدم جواب سؤالم در همان نامه نوشته است (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۱۹؛ إربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۹۵).

^۳ البته این روایت در «دلائل الإمامه» به طریق معلی بن محمد بصری از أحمد بن محمد بن عبد الله از محمد بن حسین بن مصعب نقل شده است (طبری، بی‌تا: ۲۱۸؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۴۴۴).

ب- سید بن طاوس در «کشف المحجّه» به اسناد خود از کتاب رسائل کلینی نقل می‌کند از همان کسی که او نام برده که من نامه‌ای برای حضرت هادی علیه السلام نوشتم به این مضمون که شخص میل دارد درخواستی از خدا می‌نماید از امامش بکند در جواب نوشت اگر حاجتی داشتی لب‌های خود را حرکت بده جواب را خواهی یافت (ابن طاوس، ۱۳۷۵ش: ۲۱۱؛ جزائری، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۴۷۰).

ج- پاسخ دادن به سؤال پدر و عموهای اسحاق بن عبد الله علوی درباره روزه مستحب چهار روز از سال، پیش از آنکه مطرح کنند نیز بیانگر این بعد از اعجاز در سیره ایشان است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۸۲۰؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۷۵۹-۷۶۰). برای مشاهده نمونه دیگر رک: ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۵۴۰؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۵۰۰).

د- و نیز پاسخ دادن به سؤال درون نامه یکی از اهالی ده حسن بن اسماعیل بدون اینکه وی سؤال را مطرح کند (ابن عبد الوهاب، بی‌تا: ۱۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰: ۱۸۵-۱۸۶).

۴-۱-۳- آگاهی از آینده

آگاهی از آینده و وقایعی که در آینده رخ می‌دهد یکی دیگر از ابعاد علم حضرت به امور غیبی است مانند نمونه‌های زیر:

أ- فاطمه بنت محمد بن هيثم گوید: در خانه امام هادی علیه السلام بودم موقعی که جعفر متولد شد اهل خانه همه مسرور بودند. من به امام هادی علیه السلام عرض کردم شما چرا شادمان نیستید فرمود: خود را ناراحت مدار. گروهی کثیر به واسطه او گمراه خواهند شد (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۳۲۱؛ إربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۸۵). برای مشاهده نمونه دیگر رک: کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۵۰۲ و مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۲: ۳۰۷؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۳۸۱ و خزاز قمی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۸۸-۲۸۹).

ب- و نیز پیشگویی حضرت درباره متوکل که بنائی در شهر می‌سازد که تکمیل نخواهد کرد قبل از تمام شدن آن بوسیله یکی از ستمگران ترک خواهد مرد (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰ ص ۱۵۲-۱۵۳).

برای مشاهده نمونه دیگر رک: (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۵۰۰؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۲: ۳۰۴-۳۰۵؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۵۸-۳۵۹).

^۴ مراد از جعفر، همان جعفر کذاب است نک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰: ۲۲۷-۲۳۱ باب «أحوال جعفر و سائر أولاده صلوات الله علیه».



لازم به ذکر است که اخبار از غائبات و وقایع آینده که هنوز رخ نداده یکی از معجزات قرآن کریم است مانند آیات "الْمُغَلَّبَاتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ.." (الروم، ۱-۴) "سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ" (القمر، ۴۵) "... لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ.." (الفتح، ۲۷) "إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا" (النصر، ۱-۲) که شیخ مفید این آیات را از معجزات شگفت رسول خدا صلی الله علیه وآله بر شمرده است که همان گونه که فرموده بود محقق شد و دلالت بر نبوت پیامبر صلی الله علیه وآله داشت (مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۱: ۳۱۲-۳۱۴). لذا تحقق چنین اموری از ناحیه ائمه اطهار علیه السلام ایشان را در عدل قرآن قرار می دهد و از دیگر سو ایشان را در کنار انبیاء الهی قرار می دهد چراکه همان معجزاتی که از انبیاء الهی داشته اند، ائمه اطهار علیه السلام نیز چنین قدرتی را دارند که همان معجزات را به مردم ارائه نمایند. لازم به ذکر است که علامه مجلسی یکی از ابواب «بحار الأنوار» را «باب أنهم يقدرون على إحياء الموتى وإبراء الأكفم والأبرص وجميع معجزات الأنبياء عليه السلام» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷: ۲۹). و یکی دیگر از ابواب کتابش را «باب أن عندهم جميع علوم الملائكة والأنبياء وأنهم أعطوا ما أعطاه الله الأنبياء عليه السلام و...» نامیده است (همو، ج ۲۶: ۱۵۹).

۴-۱-۴- علم به امور غائب

آگاهی از برخی وقایع یکی دیگر از ابعاد علم حضرت به امور غیبی است که ذیلاً به برخی روایات ناظر به این امر اشاره می کنیم:

أ- محمد بن فضل بغدادی گوید: برای امام هادی علیه السلام نوشتم که ما دو دکان داریم که پدرمان برای ما به ارث گذاشته تصمیم فروش آن را داریم ولی به مشکل برخورد کرده ایم از خدا بخواه وسیله فروش آن را فراهم سازد به مبلغ مناسب و به خیر و صلاح ما تمام شود. امام علیه السلام جوابی در این مورد نداد برگشتیم به بغداد مشاهده کردیم که هر دو دکان آتش گرفته است (إربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۸۵).

ب- خبر غیبی از فوت واثق، فرمانروا شدن متوکل و کشته شدن ابن زیات وزیر واثق که بیانگر علم حضرت به امور غائب است (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۴۹۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۲: ۳۰۱). قطب راوندی پس از نقل این روایت گوید: «وَكَانَ كَذَلِكَ» همین حوادث به وقوع پیوست (قطب راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۰۷).



ج- و نیز خبر دادن غیبی حضرت به سعید بن صالح حاجب مبنی بر کشته شدن متوکل که وی هنگامی که این خبر را محقق یافت به امامت حضرت معتقد شد (ابن حمزه، ۱۴۱۹ق: ۵۳۹؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۴۹۵).

۴-۱-۵- علم به داخل ارحام

یکی دیگر از ابعاد علم به امور غیبی ایشان آگاهی از تولد اولاد و پسر یا دختر بودن آنهاست روایات زیر بیانگر این مدعاست:

أ- ایوب بن نوح گوید: نامه‌ای برای امام هادی علیه السلام نوشتم که آقا بچه‌ای در راه دارم از خدا بخواه پسری به من عنایت کند. در جواب نوشت وقتی متولد شد نامش را محمد بگذار پسری برایم متولد شد او را محمد نام گذاشتم (إربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۸۵).

ب- در ادامه روایت پیشین آمده است: یحیی بن زکریا نیز بچه‌ای در راه داشت نامه‌ای برای امام هادی علیه السلام نوشت که مرا فرزندی در راه است از خداوند بخواه که آن را پسر قرار دهد در جوابش نوشت بسا از دخترها که بهتر از پسر هستند. برای او دختری متولد شد (همو).

بی تردید این علم نیز یکی از علوم غیبی است که خداوند به ایشان عطا کرده است چراکه فرمود: "إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ" (لقمان، ۳۴) لذا اوست که حجت خویش را چنین علمی عطا کرده است.

۴-۱-۶- علم به آجال

آگاهی از آجال یکی دیگر از امور غیبی در معجزات ایشان است که نمونه‌های متعددی بیانگر این مطلب است:

أ- ابویعقوب گوید: امام هادی علیه السلام را همراه ابن خضیب دیدم، ابن خضیب به حضرت عرض کرد: راه برو قربانت گردم» فرمود: تو جلوتری، چهار روز بیشتر نگذشت که چوبهای شکنجه را به پای ابن خضیب گذاردند و سپس خبر مرگش رسید. و از او روایت شده که چون ابن خضیب در باره خانه‌ای که از آن حضرت مطالبه می‌کرد پافشاری نمود، امام برایش پیغام داد: با درخواست از خداوند تو را به



روزگاری می‌نشانم که اثری از تو بجا نماند، سپس خداوند هم او را در همان ایام گرفتار ساخت (کلینی، ۳۶۵ش، ج ۱ ص ۵۰۰-۵۰۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۲: ۳۰۶).

ب- خبر دادن به جوانی که در مجلس احترام ایشان را نگه نداشت حرف‌های نامربوط می‌زد و می‌خندید که سه روز دیگر می‌میرد و همین امر محقق شد نیز بیانگر علم ایشان به آجال است (طبرسی، بی‌تا: ۳۶۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۴۱۴).

ج- و نیز از زراره که وزیر متوکل بود نقل شده است که حضرت در خبری غیبی به قتل متوکل در سه روز آتی اشاره کرد وی اموال خویش را از دربار متوکل بیرون آورد و آن را میان خویشاوندان مورد اعتماد خویش قرار داد و در روز چهارم متوکل کشته شد. وی پس از تحقق این خبر غیبی شیعه و ملازم به خدمت حضرت شد (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۰۲-۴۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰: ۱۴۷-۱۴۸). برای مشاهده نمونه دیگر رک: نجاشی: ۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰ ص ۱۸۶-۱۸۷).

۴-۱-۷- علم به نزول باران

آگاهی از نزول باران نیز یکی دیگر از ابعاد علم حضرت به امور غیبی است مانند روایات زیر:

أ- علی بن یقظین بن موسی اهوازی گوید: من مذهب معتزله را داشتم و گاهی که از امام هادی علیه السلام چیزی می‌شنیدم مسخره می‌کردم و قبول نمی‌نمودم در نهایت به واسطه احتیاجی که به ملاقات سلطان داشتم وارد سامرا شدم فردا قرار بود سلطان سواره به میدان برود. من فردا صبح از منزل خارج شدم دیدم مردم لباسهای عالی و زیبا پوشیده‌اند و هر کدام در دست باد بزنی دارند برای سرد نمودن خود اما امام هادی علیه السلام لباس‌های زمستانی پوشیده و بارانی به تن نموده و کلاه بر سر گذاشته بر روی اسب خود روکشی که مانع از رسیدن باران به اسب است قرار داده و دم اسب را بسته است. مردم از دیدن امام به این صورت شروع کردند به مسخره نمودن، امام می‌فرمود: الا .. إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ" (هود، ۸۱). به وسط بیابان که رسیدند ابری بالا آمد و باران شدیدی بارید که اسبها پاهایشان در گل فرو رفت و دم اسب پیکر آنها را گل آلود نمود مردم با لباسهای خیس شده و گل آلود برگشتند اما حضرت هادی علیه السلام به بهترین وضع مراجعت نمود که هیچ ناراحتی از باران ندیده بود. در ادامه حضرت به سؤالی که در ذهن او بود پاسخ داد و با مشاهده این دو امر به مقام حضرت اعتقاد یافت (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰ ص ۱۸۷-۱۸۸).



ب- نیز ماجرای علی بن مهزیار که در ابتدا در امامت حضرت تردید داشت اما پس مشاهده ماجرای شبیه روایت پیشین و پی بردن به علم امام به نزول باران و نیز پاسخ دادن به سؤال نپرسیده او توسط امام، دیگر در امامت حضرت هیچ تردیدی برایش باقی نماند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۴۱۳-۴۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰: ۱۷۳-۱۷۴ و ج ۷۷: ۱۱۷).

ج- و نیز روایتی از هرثمه بن یحیی که در ماجرای آوردن امام هادی علیه السلام به علم غیب حضرت به مناظره میان سپهداری از خوارج و نویسنده شیعه یحیی بن هرثمه و نیز به علم غیب حضرت به نزول تگرگ شدید پی برد و سپس یحیی گوید: خود را از اسب به زیر انداخته دویدم و قدم و رکابش را بوسیدم گفتم: من شهادت می‌دهم به وحدانیت خدا و نبوت خاتم انبیا و خلافت و امامت شما خانواده. من تا حالا کافر بودم اینک به دست شما مسلمان شدم آقای من! یحیی گفت: از آن زمان مذهب تشیع را اختیار کردم و خدمت آن جناب را غنیمت دانستم تا از دنیا رفت (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۹۳-۳۹۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰: ۱۴۲-۱۴۴).

۴-۱-۸- آموزه‌های طبی

شیخ مفید بر این باورست که طب امری صحیح و علم به آن ثابت و طریق آن وحی است و جز این نیست که علماء این علم را از پیامبران اخذ کرده‌اند چراکه جز طریق سمع، راهی به شناخت حقیقت درد نیست و جز توقیف راهی به شناخت دواء وجود ندارد لذا طریق علم طب، سمع از خداوند عالم به خفیات است وی در ادامه تصریح کرده که علم ائمه اطهار علیهم السلام به طب از ناحیه خداوند و به صورت معجزه و برهانی و خرق عادت‌ی برای ایشان است (مفید، ۱۴۱۳ق، د: ۱۴۴-۱۴۵).^۵ بر این اساس یکی دیگر از مصادیق علم به امور غیبی حضرت علم به امور طبی است که در خصوص این امر می‌توان به روایت زیر اشاره کرد:

زید بن علی بن حسین بن زید گوید: مریض شدم، شبی پزشک بالای سرم آمد دوائی تجویز نمود که چند روز صبح بیاشامم آن شب برایم مقدور نبود دوا را تهیه نمایم، طبیب خارج شد. همان دم خادم

^۵ اما اینکه در مقدمه «طب الرضا(ع)» آمده «عندی من ذلک ما جربته و عرفت صحته بالاختبار و مرور الأيام» که امام رضا(ع) به تجربه خویش اشاره کرده است (طب الرضا(ع) ص ۷). با سخن شیخ مفید منافاتی ندارد زیرا حضرت نفرموده که همه اطلاعات طبی من از طریق تجربه به دست آمده است. مؤید این مطلب اینکه حضرت در ادامه می‌فرماید: «مع ما وقفنی علیه من مضی من السلف..» و چه بسا این اشکال ناظر به ترجمه نادرست از عبارت مذکور باشد به این صورت که منظور حضرت این نیست که اطلاعات طبی من از طریق تجربه شخصی به دست آمده بلکه منظور این است که این اطلاعات طبی که داشته‌ام را تجربه کرده‌ام و در مقام عمل آن را بکار بسته‌ام و به صحت آن پی برده‌ام.



حضرت هادی علیه السلام وارد شد و به همراه خود کیسه‌ای داشت که همان دوا را آورده بود: گفت: امام هادی علیه السلام سلامت رسانده و می‌فرماید: این دوا را چند روز میل کن، دوا را آشامیدم خوب شدم. محمد گفت: زید در پایان اضافه نمود غلات (کسانی که بخدائی ائمه معتقدند) کجایند که این حدیث را بشنوند (مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۲: ۳۰۸؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۰۶-۴۰۷) ^۶.

۴-۱-۹- آگاهی از خواب افراد

آگاهی از خواب افراد یکی دیگر از ابعاد علم غیب حضرت بشمار می‌رود که دو نمونه زیر بیانگر این مطلب است:

أ- مانند ماجرای احمد بن عیسی کاتب که در خواب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را دید که یک مشت خرما به وی داد که بیست و پنج دانه بود. چیزی نگذشت که امام هادی علیه السلام به همراه یک مأمور آمد آن مأمور امام را در خانه وی جای داد. وی روزی به محضر حضرت می‌رود و حضرت مشتی از خرماها را برداشت و به او داد فرمود: اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بیشتر داده بود من هم می‌دادم وقتی شمردم دیدم کاملاً برابر است با همان مقداری که در خواب دیده بودم (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۱۱-۴۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰: ۱۵۳).

ب- وعده دادن امام هادی علیه السلام به متوکل که حضرت ابوطالب به خواب متوکل خواهد آمد و خود (درباره ایمانش) با متوکل سخن خواهد گفت روایت دیگری است که ناظر به بعد دیگری از علم غیب حضرت است (حرعاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۴۴۵؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۵۳۵-۵۳۸).

۴-۲- علم به زبان‌ها

علم به لغات یکی دیگر از ابعاد اعجاز در زمینه علم به امور غیبی است. در منابع روایی روایات متعددی در خصوص علم اهل بیت علیهم السلام به همه زبان‌ها و نیز زبان حیوانات نقل شده است (به عنوان نمونه نک: مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۲ ص ۲۲۴-۲۲۵؛ همو، ۱۴۱۳ق، الف: ۲۸۹-۳۰۱؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۰۴؛

^۶ این روایت در «الهدایة الکبری» با اندکی اختلاف نقل شده است و در انتهای طیب که فردای آن روز او را بهبود یافته دید و پس از شنیدن ماجرا به محضر حضرت رفت و به دست حضرت مسلمان شد و عرضه داشت: ای آقای من این علم مسیح (ع) است و هیچ کسی جز کسی که مانند او باشد به این امر علم ندارد (خصیعی، ۱۴۱۱ق: ۳۱۴؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۵۲۸-۵۲۹).



مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷: ۲۶۴ و ج ۴۸ ص ۵۶-۵۷). اما در خصوص امام هادی علیه السلام به روایات زیر می توان اشاره کرد:

ا- علی بن مهزیار گوید: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم قبل از اینکه من سخنی بگویم آن جناب به فارسی با من صحبت کرد (صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰: ۱۳۰).

ب- علی بن مهزیار گوید: غلام خود را که از اهالی سقلاّب بود خدمت امام هادی علیه السلام فرستادم. پس از مراجعت دیدم غلام در تعجب است گفتم: چه شده پسر گفت: چطور تعجب نکنم پیوسته با من به زبان سقلاّبی صحبت می کرد مثل اینکه اهل سقلاّب است چنین خیال کردم که با آنها رفت آمد داشته است (صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۳۳؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۸۹).

ج- ابوهاشم جعفری گوید: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم به زبان هندی با من صحبت کرد ولی من نمی توانستم جواب بدهم جلو امام یک ظرف پر از ریگ بود. یک ریگ از میان آنها برداشت و در دهان خود گذاشت مدتی مکید سپس آن را به طرف من انداخت من نیز در دهان گذاشتم به خدا سوگند از خدمت امام مرخص نشده بودم که هفتاد و سه زبان می توانستم صحبت کنم اولی آنها زبان هندی بود (طبرسی، بی تا: ۳۶۰؛ قطب راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۶۷۳). برای مشاهده نمونه های بیشتر رک: قطب راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۶۷۵ و مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰ ص ۱۳۶-۱۳۷).

لازم به ذکر است که امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی فرمود: خداوند حجت خود را از همه خلق دیگرش از هر جهت ممتاز می کند و به او علم هر زبانی و علم نَسَب ها و آجال و حوادث آینده را می دهد و اگر چنین نباشد، میان حجت و امام با رعیت و مأموم فرقی نیست (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۵۰۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۲: ۳۳۰-۳۳۱). از سوی دیگر یکی از ابواب کتاب الکافی «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ وَرَثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» است که بیانگر این است که ائمه اطهار علیه السلام علم پیامبر و همه انبیاء و اوصیاء علیه السلام را به ارث برده اند (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۲۲۳) لذا صدور معجزات انبیاء الهی از ناحیه ائمه اطهار علیه السلام به خوبی بیانگر علم و قدرت فرابشری ایشان است همان گونه که پیش از ایشان انبیاء الهی چنین علم و قدرتی را از ناحیه خداوند داشته اند که این مشابهت بیانگر جایگاه رفیع امامت و منزلت والای ائمه اطهار علیه السلام است.

۴-۳- استجابت دعا

یکی از ویژگی ها و ابعاد وجودی آن حضرت استجابت دعای ایشان بود. اهمیت استجابت دعا به اندازه ای است که در یکی از مناظراتی که در دربار مأمون با حضور وی و فقهاء و متکلمان فرقه های



گونگون صورت گرفت، امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال یکی از حاضران در خصوص امامت، «علم» و «استجابت دعا» را یکی از دلائل و نشانه‌های امامت برشمرد (نک: ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۳۷۰). نمونه‌های زیر بیانگر استجابت دعای ایشان است:

أ- ابوهاشم جعفری که خدمتکار امام هادی علیه السلام بود، روزی شکایت کرد از علاقه شدیدی که به زیارت آن جناب دارد و ناراحتی که می‌کشد وقتی به بغداد می‌رود بعد گفت آقا برایم دعا بفرمائید گاهی برایم مقدور نیست سفر دریا کنم مجبورم از راه خشکی خدمت شما برسم جز همین مادیان وسیله سواری دیگری ندارم ناتوان شده دعا کنید خدا مرا تقویت کند بر زیارت شما. حضرت فرمود: خدا تو را قوت دهد و این مادیانت را نیز تقویت کند. راوی گفت: ابوهاشم نماز صبح را در بغداد می‌خواند و سوار همان مادیان می‌شد نماز ظهر را همان روز به سامرا می‌رسید اگر مایل بود همان روز به بغداد بر می‌گشت به وسیله همان مادیان این از شگفت‌ترین دلائلی بود که من به چشم خود دیدم (طبرسی، بی‌تا: ۳۶۱؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۶۷۲).

ب- روایت شده که مردی از خویشاوندان امام بنام معروف خدمت امام آمد گفت: من یک روز پیش شما آمدم اجازه ندادی وارد شوم. امام هادی علیه السلام فرمود: من متوجه آمدن تو نشدم وقتی فهمیدم که تو رفته بودی با آن حرفهای بد که در باره من زده بودی. قسم خورد که من حرف بدی نزدم. حضرت فرمود: من فهمیدم به دروغ قسم می‌خورد از خدا چنین خواستم. خدایا اگر قسم دروغ می‌خورد انتقام از او بگیر و آن مرد فردا از دنیا رفت (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۰۱؛ إربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۹۴).

ج- و نیز ماجرای علی بن جعفر که وکیل امام هادی علیه السلام که در حبس متوکل بود و به حضرت متوسل شد و حضرت برای او دعا نمود و به زودی از زندان آزاد شد (کشی، ۱۳۴۸ش: ۶۰۶-۶۰۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰ ص ۱۸۳-۱۸۴).

د- و نیز ماجرای جالب عبدالرحمان اصفهانی بود و به برکت دعای حضرت، خداوند به او عمر طولانی و کثرت اموال و اولاد عطا فرمود (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۹۲-۳۹۳؛ إربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۸۹-۳۹۰).

۴-۴- شفا بخشی

شفا بخشی و آموزه‌های طبی یکی دیگر از ابعاد إعجاز در سیره امام هادی علیه السلام است. شیخ مفید در «تصحیح الاعتقاد» درباره علم طب می‌نویسد: «طب صحیح است و علم به آن ثابت است و طریق آن



وحی است و جز این نیست که اخذ نموده‌اند آن را عالمان به آن از انبیاء علیه السلام و این به جهت آن است که نیست طریقی به سوی علم به حقیقت درد مگر به سمع و نیست راهی به سوی شناختن دواء مگر به توقیف، پس ثابت شد که طریق آن شنیدن است از عالم به خفیات تعالی و در ادامه می‌نویسد: علم ایشان به این امور از ناحیه خداوند «علی سبیل المعجز لهم و البرهان لتخصیصهم به و خرق العادة» از طریق معجزه و برهان و خرق عادت بوده برای ایشان بوده تا آن‌ها را به معجزه مجهز و متمایز گردانند» بوده است (مفید، ۱۴۱۳ق، د: ۱۴۴-۱۴۵). نمونه‌های زیر در خصوص امام هادی علیه السلام است:

أ- هاشم بن زید گوید: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم شخص کوری را آورده بودند او را شفا داد دیدم از گل چیزی مانند پرنده‌ای ساخت و در آن دمید پرواز کرد. عرض کردم شما با عیسی فرقی ندارید فرمود: من از عیسی هستم و عیسی از من است (ابن عبد الوهاب، بی‌تا: ۱۳۱؛ حرعاملی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۴۴۳).

ب- و نیز شفا دادن مردی از اهالی سامراء که مبتلا به برص شد، ابوعلی فهری او را راهنمایی کرد که از امام هادی علیه السلام شفا بگیرد وی به پیش حضرت آمد و پیش از اینکه تقاضا کند حضرت برایش دعا کرد که به زودی شفا خواهد گرفت به خانه خود آمد آن شب را خوابید صبح که حرکت کرد اثری از برص در بدن خود ندید (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۹۹-۴۰۰؛ یربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۹۳).

ج- و نیز ماجرای عیسی بن احمد که امام هادی علیه السلام او را شفا داد (طبری، بی‌تا: ۲۲۲؛ حرعاملی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۴۴۶).

لازم به ذکر است که خداوند در آیات "يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ" (یونس، ۵۷) و آیه "و نَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ.." (الإسراء، ۸۲) و نیز آیه "قُلْ هُوَ الَّذِي آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ.." (فصلت، ۴۴) شفاء بخشی را به عنوان یکی از ویژگی‌های قرآن ذکر کرده است. از سوی دیگر درباره معجزه حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: "... وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ.." (آل عمران، ۴۹) «و به اذن خدا نابینای مادرزاد و پیر را بهبود می‌بخشم و مردگان را زنده می‌گردانم». و نیز می‌فرماید: "وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي.." (المائدة، ۱۱۰). امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در نهج البلاغه در عباراتی چون «وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ» (سید رضی، بی‌تا: ۱۶۴). «فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأَوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النَّفَاقُ وَ الْعَيُّ وَ الضَّلَالُ» (همان: ۲۵۲). و «وَ شِفَاءٌ لَّا تُخْشَى أُسْقَامُهُ» (همو: ۳۱۵-۳۱۶). به شفا بخشی قرآن و از سوی دیگر عبارت «شِفَاءٌ لِمُشْتَفٍ» در توصیف رسول خدا



(صلی الله علیه و آله) (همو: ۳۳۱). در عبارت «فیه شفاءُ الْمُسْتَشْفِی» در توصیف ائمه اطهار علیه السلام «(همو: ۲۱۲-۲۱۳). به شفابخشی رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیه السلام اشاره کرده است.

در واقع تحقق شفابخشی در معصومان علیه السلام از یک سو ایشان را در عدل قرآن کریم قرار می دهد و این به نوع خود یکی از ابعاد معنایی حدیث ثقلین است (نک: کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۲۹۴؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۵۵؛ احمد بن حنبل، بی تا، ج ۳: ۱۴، ۱۷، ۲۶، ۳۷۱؛ دارمی، ۱۳۴۹ش، ج ۲: ۴۳۱-۴۳۲). و از سوی دیگر بیانگر بهره مند بودن از قدرتی فرابشری در میان مردم است که پیش از ایشان در میان انبیاء الهی بوده است و از این حیث امامان معصوم علیه السلام را نیز در عدل انبیاء الهی قرار می دهد. علاوه بر اینکه این امر یکی از ابعاد برکت بخش بودن وجود ایشان در میان مردم بود و بی تردید بیانگر اهتمام ویژه و نهایت مهربانی و رحمت امام به مردم بود و سبب می شد که عشق و ارادت مردم به ایشان بیشتر و عمیقتر شود و اعتقاد و معرفت آن ها به حضرت روز به روز بیشتر و عمیقتر گردد و سبب روی آوردن مردم به ایشان می شد.

۴-۵- طی الارض

طی الارض عبارت است از پیمودن مسافت های دور و دراز را در زمان بسیار اندک و این امری است مشهور و معروف در نزد اولیاء خدا و ائمه طاهرین علیه السلام همچنانکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در شبی که سلمان فارسی در مدائن بغداد رحلت کرد، از مدینه منوره به مدائن آمدند و امام سجّاد علیه السلام در وقت دفن ابدان مطهره شهدای وقعه کربلا و مراسم تدفین پیکر امام حسین علیه السلام از کوفه به کربلا آمدند و خود بر پیکر پدر مکرّم خود نماز گزارند و دفن کردند، و مواضع قبر سائر شهداء را معین نمودند (حسینی تهرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۸: ۲۵۷-۲۵۸). علی بن محمد نوفلی گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم می فرمود: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است که آصف بن برخیا فقط یک حرف آن را می دانست و همان حرف را بر زبان آورد فاصله بین خود و سبا را به یک چشم به هم زدند و درنوردید و تخت بلقیس را برای سلیمان آورد دو مرتبه زمین به حالت اول برگشت. هفتاد و دو حرف از آن نزد ما است فقط یک حرف را خداوند به خود اختصاص داده و کسی مطلع نیست (طبری، بی تا: ۲۱۹؛ إربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۸۵). اما در سیره امام هادی علیه السلام نیز می توان به دو روایت زیر اشاره کرد:

اسحاق جلاب در روایتی گوید: روز ترویبه بود که از حضرت اجازه گرفتم به بغداد نزد پدرم برگردم، به من نوشت: فردا نزد ما باش و سپس برو. من هم ماندم و چون روز عرفه شد، نزد حضرت بودم و شب عید قربان هم در ایوان خانه اش خوابیدم هنگام سحر نزد من آمد و فرمود: ای اسحاق



برخیز، من برخاستم و چون چشم گشودم، خود را در خانه‌ام در بغداد دیدم، خدمت پدرم رسیدم و گرد رفقایم نشستم، به آن‌ها گفتم: روز عرفه در سامره بودم و روز عید به بغداد آمدم (صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۰۶؛ کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۴۹۸-۴۹۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق، الف: ۳۲۵) ^۷.

۴-۶- معرفت حیوانات به امام علیه السلام و آسیب نرساندن به ایشان

یکی دیگر از ابعاد اعجاز در سیره امام هادی علیه السلام معرفت حیوانات اعم از حیوانات وحشی و اهلی به ایشان و عدم آسیب رساندن به ایشان و احترام آن‌ها به ایشان است نمونه‌های زیر بیانگر این مدعاست:

أ- ابوهاشم جعفری گوید: متوکل قصری داشت که دارای پنجره‌های مختلف بود از هر طرف که خورشید دور می‌زد پرنده‌های خوش آواز را در آن‌جا قرار می‌داد روز سلام در همین قصر می‌نشست از صدای پرنده نه حرف کسی را میشنید و نه کسی حرف او را می‌شنید ولی وقتی امام هادی علیه السلام وارد می‌شد همه پرنده‌ها ساکت می‌شدند بطوری که صدائی از آن‌ها شنیده نمی‌شد تا وقتی امام خارج می‌شد. همین که ایشان از درب خارج می‌شدند باز پرنده‌ها شروع به خواندن می‌کردند. گفت: متوکل چند کبک در باغ داشت روی ایوان در بلندی می‌نشست و آن‌ها را به جنگ می‌انداخت. از تماشای آن‌ها می‌خندید ولی وقتی امام هادی علیه السلام وارد این مجلس نیز می‌شد کبک‌ها به دیوار می‌چسبیدند، از جای خود تکان نمی‌خوردند تا امام علیه السلام خارج می‌شد همین که می‌رفت دو مرتبه به جنگ می‌پرداختند (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰: ۱۴۸-۱۴۹).

ب- ونیز ماجرای زنی که در سامرا به دروغ ادعا می‌کرد که زینب بنت علی علیه السلام است که در این روایت ذکر شده که امام هادی علیه السلام به درون برکه السباع رفت و در آن‌جا نه تنها هیچ آسیبی به حضرت نرساند بلکه نزد حضرت در نهایت خضوع و کرنش قرار گرفتند و حضرت با دست خویش همه آن حیوانات را نوازش کرد (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۸۶؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۰۴-۴۰۶).

ج- قطب‌راوندی گوید: یکی از معجزات آن حضرت اینست که قبور بنی عباس در سامرا همیشه پر از فضله کبوتر و خفاش بود با اینکه هر روز آن‌ها را تمیز می‌کردند باز فردا پر از فضله می‌شد و بر فراز قبه امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و یا قبه آباء گرام آن‌ها فضله کبوتر و پرندهای

^۷ برای نمونه‌های قرآنی طی الارض می‌توان به ماجرای آوردن تخت بلقیس در آیه "فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي.." (النمل، ۴۰) که توسط وصی حضرت سلیمان صورت گرفت و نیز به معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله در آیه "سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى.." (الإسراء، ۱) اشاره کرد.



دیده نمی شد چه رسد بر روی قبر آن ها این مطلب الهامی بود که خداوند از جهت احترام و اجلال بایشان می نمود (قطب راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۵۳-۴۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰: ۲۷۵). علاوه بر جنبه معجز بودن این امر، بعید نیست که اشاره به این مطلب باشد که نوعی معرفت، درک و شعور در حیوانات نسبت به اولیاء خداوند وجود دارد و این شاید تعریضی به دشمنان و مخالفان ایشان باشد.

۴-۷- در اختیار داشتن خزائن و گنج های زمین

یکی از مباحث مربوط به امامت این است که خزائن و گنج های زمین در اختیار ائمه اطهار علیه السلام است. این مطلب در روایات متعددی از امامیه بیان شده است به عنوان نمونه صفار یکی از ابواب «بصائر الدرجات» را به این امر اختصاص داده و نام این باب را «باب فی الأئمة علیه السلام أنهم أعطوا خزائن الأرض» قرار داده و در ذیل آن پنج روایت ناظر به مطلب مذکور نقل کرده است (صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۷۵-۳۷۶). در واقع این امر ناظر به یکی دیگر از وجوه اعجاز در سیره معصومان علیه السلام است که در سیره امام هادی علیه السلام موارد متعددی از این قبیل نقل شده است که به نمونه های از آن اشاره می کنیم:

أ- داود بن قاسم جعفری گوید: برای وداع با امام هادی علیه السلام وارد سامرا شدم چون تصمیم حج داشتم، حضرت نیز همراه من از شهر خارج شد به آخرین قسمت دیوار شهر که رسیدیم از مرکب پیاده شد من نیز پیاده شدم با دست مبارک خود خطی شبیه دایره روی زمین کشید فرمود: آنچه داخل این خط است بردار برای مخارج راه خود و صرف در انجام حج کن دست بردم دیدم شمش طلائی است و دویست مثقال طلا بود (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۴۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰: ۱۷۲-۱۷۳).^۸

ب- در روایت دیگری ابوهاشم جعفری از تنگدستی خود شکایت کرد. حضرت دست انداخت مقداری از ریگهائی که بر آن نشسته بود برداشت و به او داد فرمود: با این وضع خود را روبراه کن ولی پوشیده بدار آنچه مشاهده کردی من آن را پنهان کردم از آن جا برگشتیم وقتی نگاه کردم دیدم مثل آتش می درخشد طلای سرخ رنگی است عالی (طبرسی، بی تا: ۳۶۰؛ قطب راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۶۷۳-۶۷۴). برای مراجعه به نمونه دیگر رک: ابن حمزه، ۱۴۱۹ق: ۵۳۲-۵۳۳؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۴۹۳-۴۹۴).

^۸ ابن حمزه پس از نقل روایتی ناظر به بیرون آوردن شمش طلا و نقره از زمین توسط امام حسن عسکری (ع) برای ادای دین ابوهاشم جعفری، تصریح کرده است: هر که در این ماجرا تأمل کند در می یابد که این معجزه از «خبر دادن از آنچه مردم می خورند و آنچه که در خانه هایشان ذخیره می کنند» (معجزه حضرت عیسی) فراتر است (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۲۱۷).



۴-۸- احیاء اموات

زنده کرده اموات و اشیاء بی جان مصداق دیگری از مصادیق اعجاز امام هادی علیه السلام است که نمونه‌های زیر گویای این مدعاست:

أ- ماجرای زنده کردن آن شیر که تصویر آن بر روی پرده بود و خوردن آن مرد شعبده باز در حضور متوکل نیز نمونه دیگری از این موارد است (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۰۰-۴۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰ ص ۱۴۶-۱۴۷).

ب- زنده کردن حمار مردی از خراسان روایت دیگری است که در خصوص احیاء اموات از حضرت نقل شده است (ابن عبد الوهاب، بی تا: ۱۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰: ۱۸۵). برای مشاهده نمونه دیگر رک: ابن حمزه، ۱۴۱۹ق: ۵۲۹-۵۳۰؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۴۹۱-۴۹۲).

۴-۹- کشف حجاب از دیده‌ها و نشان دادن امور عجیب

این امر نیز یکی دیگر از مصادیق اعجاز امام هادی علیه السلام است که دو روایت زیر بیانگر این مطلب است:

أ- صالح بن سعید گوید: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم و عرض کردم: قربانت، در هر امری در صدد خاموش کردن نور شما و کوتاهی در حق شما بودند، تا آن‌جا که شما را در این سرای زشت و بدنامی که سرای گدایان نامند منزل دادند، فرمود: پسر سعید؟ تو هم چنین فکر می‌کنی؟! سپس با دستش اشاره کرد و فرمود: بنگر، من نگاه کردم، بوستانهائی دیدم سرور بخش و بوستانهائی با میوه‌های تازه‌رس، که در آن‌ها دخترانی نیکو و خوشبوی بود مانند مروارید در صدف و پسر بچه‌گان و مرغان و آهوان و نهرهای جوشان که چشم خیره شد و دیده‌ام از کار افتاد، آنگاه فرمود: ما هر کجا باشیم اینها برای ما مهیاست، ما در سرای گدایان نیستیم (صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۰۶؛ کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۴۹۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۲: ۳۱۱).

ب- روایت شده که متوکل یا واثق یا غیر این سپاه خویش را که حدود نود هزار سواره بودند در محلی جمع نمود. بالای تپه رفت حضرت هادی علیه السلام را نیز خواست به آن جناب گفت: شما را خواستم تا تعداد سپاه مرا مشاهده کنی. دستور داده بود سپاهیان غرق در اسلحه با خود و زره به عالی‌ترین صورت با کمال هیبت و اهمیت از کنار تپه عبور کنند منظورش ترسانیدن کسانی بود که



احتمال می‌داد بر او بشورند از همه بیشتر ترس از امام هادی علیه السلام داشت که مبدا یکی از خویشاوندان را امر کند بر او قیام نمایند. امام هادی علیه السلام فرمود: میل داری منم سپاه خود را به تو نشان دهم گفت: آری. امام هادی علیه السلام دعا کرد ناگهان متوکل دید میان آسمان و زمین را از مشرق تا مغرب فوج‌هایی از ملائکه غرق در سلاح گرفته‌اند. افتاد بر روی زمین و بیهوش شد وقتی به هوش آمد امام علیه السلام فرمود: ما در دنیا با تو سر ستیز نداریم ما مشغول به امر آخرت هستیم از گمانی که برایت پیدا شده نترس (ابن حمزه، ۱۴۱۹ق: ۵۵۷-۵۵۸؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۱۴-۴۱۵).

۴-۱۰- احترام ناخواسته به حضرت

احترام ناخواسته افراد به امام هادی علیه السلام را نیز می‌توان یکی دیگر از ابعاد اعجاز ایشان برشمرد که روایت زیر گویای این حقیقت است: از محمد بن حسن بن اشتر علوی نقل شده که گوید: من با پدرم بر در سرای متوکل ایستاده بودم، گروهی از سادات و بنی عباس و سپاهیان و سایرین حضور داشتند هر وقت امام هادی علیه السلام می‌آمد همه مردم پیاده می‌شدند تا آن جناب داخل می‌شد. بعضی با یک دیگر قرار گذاشتند که پیاده نشوند گفتند: برای پسری پیاده نخواهیم شد نه از ما بهتر و نه بزرگ‌تر و نه داناتر است. گفتند به خدا پیاده نخواهیم شد. ابوهاشم به آن‌ها گفت به خدا قسم کوچک و بزرگ وقتی آن جناب را ببینید پیاده خواهید شد در همین موقع امام علیه السلام رسید همین که چشم مردم به آن جناب افتاد همه پیاده شدند ابوهاشم به آن‌ها گفت: مگر شما تصمیم نداشتید که پیاده نشوید. گفتند به خدا اختیار از دست ما رفته بود نتوانستیم پیاده نشویم (طبرسی، بی‌تا: ۳۶۰-۳۶۱؛ ابن حمزه، ۱۴۱۹ق: ۵۴۲-۵۴۳).

البته معجزات و کرامات امام هادی علیه السلام بیش از آن است که در یک مقال بگنجد، آنچه بیان شد، نمونه‌هایی از کرامات حضرت بود. نقل این روایات اثرات مهمی چون آشنا شدن با مقام رفیع و بلند معصومان علیه السلام و نقش کارساز آن‌ها در هستی و درک ولایت تکوینی آن اولیاء خدا، ایجاد محبت بیشتر نسبت به معصومان علیه السلام، باز بودن راه کرامت بر دیگران منتها در حد توان و استعدادشان از راه پاکی و تقوا و تسلیم محض خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان بر حق باشند.



نتیجه گیری

۱. معجزه در سیره معصومان علیه السلام از حیث نشانه بودن بر صدق ادعا همان جایگاه و کارکرد معجزه در سیره انبیاء را داشته است با این تفاوت که در خصوص معصومان علیه السلام دلالت بر صدق ادعاء بر امامت ایشان می کند و اهمیت آن به قدری است که گاه در کنار نص بر امامت از آن یاد می شود و گاه مکمل نص می باشد و حتی در خصوص انکار نص از ناحیه مخالفان و نیز در هنگام ظهور پس از دوران غیبت از نص نیز کارآمدتر است.

۲. بی تردید صدور معجزات از معصومان علیه السلام ناظر به علم و قدرت فرابشری ایشان از ناحیه خداوند است و ایشان را از حیث علم و قدرت در کنار انبیاء قرار می دهد که ایشان نیز به إذن خداوند از چنین قدرتی برخوردار بوده اند. از سوی دیگر برخی از ابعاد اعجاز در سیره معصومان علیه السلام با برخی از ابعاد اعجاز قرآن کریم اشتراک دارد و این امر معصومان علیه السلام را در عرض و عدل قرآن کریم قرار می دهد چراکه یکی قرآن صامت و دیگری قرآن ناطق است و این مطلب به نوبه خود مضمون حدیث متواتر ثقلین را تأیید می کند.

۳. تناسب صدور معجزه با حاکمیت تقیه در دوران امامت امام هادی علیه السلام، ضرورت صدور معجزه به منظور اتمام حجت، اهتمام به امور مردم اعم از شبهه زدایی و جلوگیری از انحراف فکری شیعیان، تاثیر ویژه هدایتی و تربیتی امام علیه السلام، برآورده کردن حوائج و نیازهای مردم از مهم ترین اصول حاکم بر معجزات امام هادی علیه السلام در سیره ایشان بشمار می آید.

۴. اخبار از مافی الضمیر، اخبار از آینده، علم به لغات، استجابات دعا، شفابخشی، طی الارض، معرفت حیوانات وحشی و اهلی به امام، آگاهی از خواب افراد و دستیابی به گنج های زمین از مهم ترین مصادیق اعجاز در سیره امام هادی علیه السلام است.

۵. عطف و مهربانی حضرت، محافظت از جان شیعیان، رسیدگی به امورات ایشان و برآوردن حوائج آنها، مواسات ایشان در امور مالی شیعیان، نشان دادن آیات و معجزات به مردم، پاسخ گویی به مسائل علمی شیعیان که در دل داشتند و از یادشان می رفت چه در حضور حضرت و چه در قالب نامه، همه حاکی از تلاش جدی و پویایی بسیار ایشان در میان مردم بود و بیانگر اوج اهتمام و رسیدگی به امور و حوائج شیعیان و دیگر مردم بود. در واقع چنین اموری که از آن در ذیل معجزات حضرت یاد می شود، یکی از شاخصه های اساسی عمل کرد و اقدامات حضرت در دوران امامت ایشان در ارتباط با شیعیان و مردم بود.



منابع

کتاب‌ها و مقالات

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند (۱۴۱۵ق)، تهران: دارالقرآن‌الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. ابن‌اثیر، عز‌الدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم (۱۳۸۵ق)، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دار صادر - دار بیروت.
۳. ابن‌ادریس حلی، محمد (۱۴۱۱ق)، **مستطرفات السرائر**، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۴. ابن‌بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، **الاعتقادات فی دین الإمامیه**، قم: کنگره شیخ مفید.
۵. همو (۱۳۶۲ش)، **الأمالی**، انتشارات کتاب‌خانه اسلامی.
۶. همو (بی‌تا)، **علل الشرائع**، قم: داوری.
۷. همو (۱۳۷۸ق)، **عیون أخبار الرضا (علیه‌السلام)**، بی‌جا: انتشارات جهان.
۸. همو (۱۳۹۵ق)، **کمال الدین و تمام النعمه**، تهران: اسلامی.
۹. همو (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۰. ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق)، **المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک**، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۱. ابن‌حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۱۹ق)، **الثاقب فی المناقب**، به کوشش علوان، نبیل رضا، قم: انصاریان.
۱۲. ابن‌شعبه حرانی، حسن (۱۴۰۴ق)، **تحف العقول**، قم: انتشارات جامعه مدرسین.



۱۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل أبی طالب علیه السلام، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
۱۴. ابن طاووس حلی، علی بن موسی (بی تا)، فرج المهموم فی معرفه نهج الحلال من علم النجوم، قم: دارالذخائر.
۱۵. همو (۱۳۷۵ش)، کشف المحجّه لثمره المهبّه، به کوشش محمد حسون، قم: بوستان کتاب.
۱۶. ابن طاووس، عبدالکریم بن احمد (بی تا)، فرحه الغری، قم: انتشارات رضی.
۱۷. ابن عبد الوهاب، حسین بن عبد الوهاب (بی تا)، عیون المعجزات، قم: مکتبه الداوری.
۱۸. احمد بن حنبل (بی تا)، مسند احمد، بیروت: دار صادر.
۱۹. إربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، کشف الغمّه، تبریز: مکتبه بنی هاشمی.
۲۰. بحرانی، سید هاشم حسینی (۱۴۱۳ق)، مدینه المعاجز، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۲۱. جزائری، سید نعمت الله (۱۴۲۷ق)، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمه الأطهار، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
۲۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۲۲ق)، إثبات الهداء بالنصوص و المعجزات، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
۲۳. حسن بن محمد بن حسن قمی (۱۳۶۱ش)، تاریخ قم، تهران: توس.
۲۴. حسینی تهرانی، سید محمد حسین (۱۴۲۳ق)، معاد شناسی، مشهد: نور ملکوت قرآن.
۲۵. حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۴ق)، تقریب المعارف، قم: انتشارات الهادی.
۲۶. خزاز قمی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الاثنی عشر علیه السلام، قم: انتشارات بیدار.
۲۷. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۱ق)، الهدایه الكبرى، بیروت: مؤسسه البلاغ.
۲۸. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبد القادر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۹. دارمی، عبد الله بن بهرام (۱۳۴۹ش)، سنن الدارمی، به کوشش محمد أحمد دهمان، دمشق: مطبعه الاعتدال.
۳۰. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ق)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی.
۳۱. سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین موسوی (بی تا)، نهج البلاغه، قم: انتشارات دارالهجره.



۳۲. سید مرتضی، علی بن حسین بن موسی (علم الهدی) (بی تا)، تنزیه الأنبياء و الأئمة عليهم السلام، قم: انتشارات شریف رضی.
۳۳. صفار، محمد بن حسن بن فروخ (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، إعلام الوری، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری آملی (بی تا)، دلائل الإمامة، قم: دارالذخائر للمطبوعات.
۳۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید (۱۳۸۷ق)، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
۳۸. طبری، عماد الدین محمد بن ابی القاسم (۱۳۸۳ق)، بشاره المصطفی لشیعۃ المرتضی علیه السلام، نجف: کتابخانه حیدریه.
۳۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۶ق)، الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، بیروت: دار الأضواء.
۴۰. همو (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: انتشارات دارالتقافه.
۴۱. همو (۱۳۸۲ش)، تلخیص الشافی، به کوشش حسین بحر العلوم، قم: انتشارات المحیین.
۴۲. همو (۱۴۱۱ق)، الغیبه، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۴۳. همو (بی تا)، الفهرست، نجف اشرف: المکتبه المرتضویه.
۴۴. همو (۱۴۱۱ق)، مصباح المتهجد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
۴۵. فتال نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن (بی تا)، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم: انتشارات رضی.
۴۶. قرشی، باقر شریف (۱۳۷۵ش)، زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام؛ مترجم سید حسن اسلامی، قم: جامعه مدرسین.
۴۷. قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائع، قم: مؤسسه امام مهدی (عجل الله فرجه).
۴۸. همو (۱۴۰۷ق)، الدعوات، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام.
۴۹. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، رجال الکشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.



۵۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليه السلام، بيروت: مؤسسة الوفاء.
۵۲. محمد بن حسن بن جمهور عمی (۱۴۰۲ق)، طب الرضا عليه السلام، قم: انتشارات خيام.
۵۳. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ق)، اثبات الوصیة، قم: انصاریان،
۵۴. همو (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجرة.
۵۵. مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد (۱۳۷۹ش)، تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
۵۶. مفید (۱۴۱۳ق)، الاختصاص (الف)، قم: کنگره شیخ مفید.
۵۷. همو (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد (ب)، قم: کنگره شیخ مفید.
۵۸. همو (۱۴۱۳ق)، أوائل المقالات (ج)، قم: کنگره شیخ مفید.
۵۹. همو (۱۴۱۳ق)، تصحيح الاعتقاد (د)، قم: کنگره شیخ مفید.
۶۰. همو (۱۴۱۳ق)، الفصول العشرة (ه)، قم: کنگره شیخ مفید.
۶۱. همو (۱۴۱۳ق)، الفصول المختارة (و)، قم: کنگره شیخ مفید.
۶۲. همو (۱۴۱۳ق)، المسائل الجارودية (ز)، قم: کنگره شیخ مفید.
۶۳. همو (۱۴۱۳ق)، النکت الاعتقادية (ح)، قم: کنگره شیخ مفید.
۶۴. نباطی بیاضی، زین الدین علی بن یونس (۱۳۸۴ق)، الصراط المستقیم إلى مستحقى التقديم، نجف: کتابخانه حیدریه.
۶۵. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، رجال، قم: جامعه مدرسین.
۶۶. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۶۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.